

در قانون مجازات اسلامی برای اثبات بعضی از جرائم منافی عفت، به وجود دلایل خاص قانونی منوط شده است. چنانچه آن دلایل قانونی خاص وجود نداشته باشد، عمل منافی عفت ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. وجود این روش سبب می‌شود تا در بسیاری از موارد بزه ارتكابی قابل اثبات نباشد، زیرا تحصیل دلایل مورد نظر قانونگذار یا به سهولت امکان نمی‌یابد یا اساساً امکان‌پذیر نیست. در نتیجه حقوق قربانیان جرم و شکات خصوصی در جرائم منافی عفت تضییع می‌گردد و جامعه نیز در معرض ارتكاب جرائم مهم منكراتی قرار می‌گیرد. در این مقاله جرائم منافی عفت، ادله اثبات دعوی جزائی و دلایل خاص جرائم منافی عفت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سعی شده که راهکارهای عملی موجود برای رهایی از این نارسائی‌ها مورد شناسایی قرار گیرد تا شاید در پرتو آن بتوان قربانیان جرائم منافی عفت را یاری نمود که بتوانند از حقوق قانونی و مشروع خود دفاع کنند.

اشاره:

«جرائم منافی عفت» به جهت تعرض به حیات مادی و معنوی انسان‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. در راستای مبارزه با این جرائم، جامع بودن ادله ثبات نقش به‌سزائی ایفا می‌نماید. این مقاله به ارزیابی «ادله اثبات جرائم منافی عفت» پرداخته است که حاوی نکات مهم و قابل تأمل می‌باشد  در این مجال فرصت را مغتنم دانسته و صاحب‌نظران فقهی و حقوقی را به هم‌اندیشی، نقد و نظر و ارائه راهکار نسبت به موضوع مطروحه با توجه به توانمندی فقه پویای شیعه دعوت می‌نمایم.

کشف جرم از راه‌های اصولی و متقن یکی از مهم‌ترین کارهای دادگاه بعد از گرفتن مجرم است. هرچه کشف جرم از راه‌های علمی، قانونی و اصولی انجام شود هم نسبت به مجرم احقاق حق می‌شود و هم تأثیر تربیتی و اجتماعی مجازات از بین نمی‌رود؛ چون حکومت با اعمال مجازات برای مجرم هدف تربیت، اصلاح و پیشگیری از مجرم شدن افراد دیگر جامعه را دارد. قبل از اعمال مجازات، کشف جرم مجرم از مهمترین مراحل است که هر مجرمی باید آن را طی نماید. در این حال جرم‌های که به نحوی با عرض و آبروی انسان‌ها مرتبط است و غالباً این جرم‌ها را انسان‌ها از یکدیگر مخفی می‌کنند، اثبات آن بسیار سخت می‌باشد. به همین دلیل در شرع مقدس اسلام نسبت به این نوع جرائم حساسیت بیشتری اعمال شده است. البته گروهی معتقدند هدف شارع مقدس از محدود نمودن راه‌های اثبات جرم در اینگونه اعمال، عدم اثبات این جرم‌ها بوده است. زیرا با اثبات این‌گونه از جرم‌ها فقط تجری انسان‌ها نسبت به حدود الهی اثبات می‌شود و با عدم اثبات آن فساد و فحشا توسعه نمی‌یابد. اگر این هدف را بپذیریم که شاید تا حدی هم درست باشد. اما عدم اثبات این‌گونه از جرائم منافی عفت می‌تواند مجرم را در حصن عدم اثبات جرم قرار دهد و می‌داند هرچه این اعمال زشت را انجام دهد می‌تواند با عدم اقرار و عدم شهود از قانون بگریزد. عدم اجرای قانون می‌تواند منجر به رواج انواع انحراف‌ها و فسادها در جامعه شود. لذا برای پیشگیری از انحراف در جامعه و اجرای قانون و عدالت برای همگان ضروری است که برای «اثبات جرائم منافی عفت» راه‌های دیگری نیز که مورد تأیید شارع و فقه باشد بهره گرفته شود. این مقاله از سه بخش جرائم منافی عفت، ادله اثبات دعوی جزائی و دلایل خاص جرائم منافی عفت، تشکیل شده است.

جرائم منافی عفت

تعریف

مقنن در قانون تعریفی از «جرائم منافی عفت» ذکر نکرده است [#۶۱۵۳۱&#۶۱۴۸۹&#۶۱۵۳۳](#) و حتی ضابطه و معیار خاص قانونی نیز ارائه نداده است تا بر آن مبنای بتوان جرائم منافی عفت را شناخت. در نتیجه عناصر کلی تشکیل دهنده این نوع جرم‌ها مشخص نیست. قانونگذار به جای این که جرائم منافی عفت را تعریف نماید تا مصادیق آن معلوم شود، مصادیق را احصا کرده است تا تعریف آن مشخص گردد. این روش را تعریف به مصادیق می‌نامند و آن غیر از تعریف کلی، جامع و مانع می‌باشد که مطلوب اهل علم بوده و کاربرد فراوان دارد. به علاوه احصا مقنن حصری نبوده و تمثیلی می‌باشد.

روش قانونگذار سبب شده است تا در قوانین موضوعه این نوع جرم‌ها یک جا و تحت یک عنوان تدوین نگردد که با یک نگاه اجمالی بتوان آنها را تشخیص داد و کلیه مصادیق آن را شناخت. در نتیجه برای یافتن مصادیق جرائم منافی عفت، در هر مورد باید به قانون مراجعه نمود و حکم مسئله را آموخت.

تعیین دقیق مصادیق جرائم منافی عفت با قاضی است. با توجه به مجازات‌های سنگینی که درباره بسیاری از جرائم منافی عفت مقرر می‌باشد و با عنایت به این که در جامعه کنونی برداشت‌های مختلف و متفاوتی از این نوع جرائم وجود دارد. بهتر بود که قانونگذار کلیه جرائم منافی عفت را با دقت تعیین و معرفی می‌کرد و آنها را حصری اعلام می‌نمود یا لاقبل ضابطه‌ای ارائه می‌داد تا به کمک آن بتوان این نوع جرائم را شناخت. بدیهی است اتخاذ این روش می‌توانست بر بسیاری از ناهماهنگی‌های موجود در این رهگذر پاسخ دهد. لذا با عنایت به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها که مورد احترام جوامع بشری است و با فقدان نص خاص، جرم دانستن بعضی از اعمال منافی عفت محل تردید است. اعمالی مانند «صنم پرستی» [#۶۱۴۷۲&](#) «مبدل پوشی»، «پوشیدن لباس جنس مخالف» «حیوان دوستی»، «حیوان بازی»، «بچه بازی»، «عورت نمایی»، «نظر بازی جنسی» یا «چشم‌چرانی»، «خودآزاری جنسی»، «استمناء»، «پیردوستی» و ... از قلمرو کیفری خارج می‌باشند. حتی اعمالی مانند «ازاله بکارت»، «روسپی‌گری»، «اعاشه از عواید فحشا زنان»، «واداشتن افراد و جوانان به شهوت‌رانی» و ... عنوان کیفری خاصی ندارد. مراجع قضایی این گونه اعمال را در بعضی موارد از مصادیق فعل حرام دانسته و بر آن مبنای برای مرتکبین مجازات تعیین می‌کنند. البته از نظر علمی و با توجه به لزوم تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق، عملکرد محاکم قضایی روش مطلوبی به نظر نمی‌رسد. زیرا این روش با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق که مورد حمایت همه جانبه حقوق بشری و نیز مورد حمایت شرع است نادیده گرفته می‌شود.

با این وجود روش قانونگذار از خیلی جهات مطلوب به نظر می‌رسد؛ زیرا جرائم منافی عفت برخاسته از سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی است. کمتر جرمی را می‌توان یافت که تا این حد، معیارهای عرفی، سنتی و مذهبی در ظهور آن تأثیر داشته باشد. در هر جامعه با توجه به اندیشه‌های سنتی، عرفی، فرهنگ اجتماعی و تاریخ تحول آن جرائم منافی عفت به وجود می‌آید و با تغییر عرف و دگرگونی فرهنگ اجتماعی این اعمال نیز رنگ عوض می‌کند. شاید به همین مناسبت باشد که قانونگذار جرائم منافی عفت را تعریف نمی‌کند و به معرفی بعضی از مصادیق آن بسنده می‌کند تا مصادیق موردی آن در عمل عرف و قاضی تعیین گردد.

باید توجه داشت. که روش مذکور این خطر را دارد که قاضی را در تشخیص مصادیق جرائم منافی عفت و اعمال سلیقه و دیدگاه خاص خود آزاد می‌گذارد که این امر ممکن است اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را به مخاطره بیندازد [#۶۱۵۳۱&#۶۱۴۹۵&#۶۱۵۳۳](#) و از جهت مصادیق «قبیح عقاب بلا بیان» باشد.

در جامعه اسلامی ایران با الهام از شریعت مقدس اسلام و سنت‌های دیرینه و عفت ذاتی ایرانیان، اعمال منافی عفت در طول تاریخ تحول یافته و مصادیق بیشتری پیدا کرده است که با دیدگاه‌های ملی، محلی، سنتی و مذهبی به خوبی می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در قانون مجازات اسلامی پنج قسم مجازات ذکر شده است:

(۱- حدود؛ ۲- قصاص؛ ۳- دیات؛ ۴- تعزیرات؛ ۵- مجازات‌های بازدارنده مجازات‌های جرائم منافی عفت در مقررات مربوط به «حدود»، «تعزیرات» و «مجازات‌های بازدارنده» بیان شده است. در باب «قصاص» و «دیات» مجازات این نوع جرم‌ها وجود ندارد. بنابراین جرائم منافی عفت را می‌توان به دو نوع مهم تقسیم نمود:

(۱) - جرائم منافی عفت مستلزم حد؛

(۲) - جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر و مجازات‌های بازدارنده.

هر یک از انواع دوگانه جرائم مذکور مقررات ویژه خود را داشته و با روش‌های متفاوتی قابل اثبات می‌باشد.

(۱) - جرائم منافی عفت مستلزم حد

در قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان حدود پنج نوع جرم منافی عفت ذکر شده است که عبارتند از:

زنا، لواط، مساحقه، قوادی و قذف.

هر یک از این جرائم جداگانه و به اختصار مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

الف) - زنا

زنا یکی از شنیع‌ترین اعمالی است که انسان مرتکب آن می‌شود. نویسندگان قانون مجازات اسلامی با عنایت به فقه شیعه و توجه به سنت‌های مذهبی موجود فرض‌های مختلف زنا را بیان کرده و شدیدترین مجازات‌ها را برای موارد آن داشته‌اند.

زنا عبارت است از: «جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است اگر چه دردبر باشد». زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ، عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

مجازات زنا در موارد ذیل اعدام است و فرقی بین جوان، غیر جوان، محصن و غیرمحصن نیست.

- زنا با محارم نسبی؛

- زنا با زن پدر؛

- زنا با غیرمسلمان با زن مسلمان؛

- زنا به عنف و اکراه

حد زنا در موارد ذیل رجم است:

- زناى مرد محصن؛

- زناى زن محصنه با مرد بالغ.

در بقیه موارد مجازات زنا ۱۰۰ ضربه شلاق می باشد.

(ب) - لواط

از نظر فقه اسلامی، لواط شنیع ترین و زشت ترین عمل انسانی است. افکار عمومی جوامع اسلامی، مرتکبین این عمل را سزاوار مجازات می دانند. در عمل لواط فاعل و مفعول هر دو محکوم به حد می شوند. حد لواط در صورت دخول قتل است و اجرای قتل به یکی از طرق انداختن از بلندی، زیر آوار گذاشتن، قتل با شمشیر و زنده در آتش سوزاندن است و در صورت عدم دخول (تفخید) ۱۰۰ ضربه شلاق می باشد.

(ج) - مساحقه

مساحقه هم مثل لواط یکی از زشت ترین اعمال انسانی است. حد مساحقه برای هر یک از طرفین ۱۰۰ ضربه تازیانه می باشد و هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد، در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

(د) - قوادى

قوادى عبارت است از «جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط».

(ه) - قذف

قذف نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری است. هر یک از انواع پنجگانه جرائم مذکور راه های اثباتی ویژه ای دارند که در ادامه مقاله مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

(۲) - جرائم مستلزم تعزیر و مجازات های بازدارنده

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان تعزیرات و مجازات های بازدارنده مقررات ویژه ای درباره جرائم منافی عفت انشا نموده است. فصل هیجدهم این بخش به جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی اختصاص یافته است.

به موجب ماده ۶۳۷ ق.م.ا.: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع و یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود». و در ماده ۶۳۸ ق.م.ا. آمده است: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به فعل حرام نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را

جریحه‌دار نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». در ارتباط با جرائم منافی عفت در فصل هیجدهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی عناوین مجرمانه ذیل وجود دارد:

(الف) - رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا؛

(ب) - زنا با اقرار کمتر از چهار مرتبه؛

(ج) - قرار گرفتن دو مرد به طور برهنه در زیر یک پوشش؛

(د) - بوسیدن از روی شهوت؛

(ه) - قرار گرفتن دو زن به طور برهنه زیر یک پوشش؛

(و) - حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب شرعی؛

(ز) - تظاهر به عمل حرام (علناً در انظار و اماکن عمومی)؛

(ح) - دایر کردن اماکن فساد؛

(ط) - پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع و موجب فساد؛

(ی) - به نمایش گذاشتن عکس یا فیلم‌های مبتذل و تجارت آنها.

اعمال مذکور با صراحت در قوانین مدون جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است. چنانچه گفته شد همه اعمال منافی عفت در قوانین موضوعه عنوان نگردیده است. بعضی از اعمال مانند: «روسپی‌گری»، «تشویق جوانان به فساد و شهوترانی»، «ازاله بکارت بدون زنا»، «عاشه از عواید فحشاء زنان» و نظایر اینها عنوان کیفری خاصی ندارد.

۲۹ عنوان جرائم منافی عفت به طور کلی اعم از اینکه جزو جرائم منافی عفت مستلزم حد، تعزیر و مجازات بازدارنده باشد، در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است، بدون اینکه این فهرست حصری باشد. این عناوین عبارت است از:

فهرست جرائم منافی عفت در قانون مجازات اسلامی

ردیف عنوان مجرمانه ماده قانونی میزان مجازات ادله اثبات

۱ زنا بدون شرایط احصان مواد ۶۳، ۶۴ و ۸۸ تا ۱۰۰ تازیانه حدی ۱- اقرار چهار مرتبه؛ ۲- شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عاقله؛ ۳- علم قاضی. مواد ۶۸-۸۱ و ماده ۱۰۵ ق.م.ا.

۲ زنا با محارم نسبی ماده ۸۲ بند الف قتل حدی “ “ “ “

۳ زنا با زن پدر ماده ۸۲ بند ب قتل حدی زانی “ “ “ “

۴ زنا ی غیر مسلمان ماده ۸۲ بند ج قتل حدی زانی “ “ “ “

۵ زنا ی به عنف و اکراه ماده ۸۲ بند د قتل حدی زانی یا زانیه اکراه کننده “ “ “ “

۶ زنا ی مرد محصن با زن محصنه ماده ۸۳ بندهای الف و ب حد رجمی مرد و زن “ “ “ “

۷ زنا ی محصنه با نابالغ ماده ۸۳ تبصره ذیل آن ۱۰۰ ضربه تازیانه حدی “ “ “ “

۸ زنا ی پیرمرد محصن با پیرزن محصنه ماده ۸۴ حد رجمی، قبل از آن حد جلدی “ “ “ “

۹ زنا ی مرد متأهل که قبل از دخول مرتکب زنا شود ماده ۸۷ حد جلدی و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال
“ “ “ “

۱۰ تکرار زنا برای مرتبه چهارم ماده ۹۰ قتل حدی “ “ “ “

۱۱ زنا در ازمنه و امکانه شریف ماده ۱۰۶ علاوه بر حد، تعزیر “ “ “ “

۱۲ رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا ماده ۶۳۷ شلاق تا ۹۹ ضربه “ “ “ “

۱۳ زنا با اقرار کمتر از چهار مرتبه ماده ۶۸ تعزیر ۱- اقرار کمتر از ۴ مرتبه؛ ۲- علم قاضی؛ ۳- شهادت گواهان.

۱۴ لواط ماده ۱۱۰ قتل حدی ۱- اقرار چهار مرتبه؛

۲- شهادت چهارمرد عادل ؛ ۳- علم قاضی. مواد ۱۱۴-۱۲۶ و ماده ۱۰۵ ق.م.ا.

۱۵ لواط فاعل بالغ عاقل با شخص نابالغ ماده ۱۱۲ قتل حدی برای فاعل و تا ۷۴ ضربه شلاق برای مفعول، به شرط
عدم اکراه “ “ “ “

۱۶ لواط نابالغ با نابالغ ماده ۱۱۳ تا ۷۴ ضربه شلاق “ “ “ “

۱۷ لواط با اقرار کمتر از چهار مرتبه ماده ۱۱۵ تعزیر “ “ “ “

۱۸ تفخیذ ماده ۱۲۱ ۱۰۰ ضربه تازیانه حدی “ “ “ “

۱۹ تکرار تفخیذ برای مرتبه چهارم ماده ۱۲۲ قتل حدی “ “ “ “

۲۰ قرار گرفتن دو مرد به طور برهنه در زیر یک پوشش ماده ۱۲۳ ۹۹ ضربه شلاق تعزیری “ “ “ “

۲۱ بوسیدن از روی شهوت ماده ۱۲۴ ۶۰ ضربه شلاق تعزیری “ “ “ “

۲۲ مساحقه مواد ۱۲۷ و ۱۲۹ ۶۰ ضربه تازیانه حدی “ “ “ “

۲۳ تکرار مساحقه برای مرتبه چهارم ماده ۱۳۱ قتل حدی “ “ “ “

۲۴ قرار گرفتن دو زن به طور برهنه زیر یک پوشش ماده ۱۳۴ هر یک کمتر از ۱۰۰ ضربه تازیانه تعزیری “ “ “ “

۲۵ قوادی ماده ۱۳۸ ۷۵ ضربه شلاق و تبعید از ۳ ماه تا یک سال برای مرد و فقط ۷۵ ضربه شلاق برای زن ۱- اقرار دو مرتبه؛ ۲- شهادت دو مرد عاقل؛ ۳- علم قاضی. مواد ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۰۵ ق.م.ا.

۲۶ حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب اسلامی تبصره ماده ۶۳۸ حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا جزای نقدی از ۵۰۰.۵۰۰ تا ۵۰۰.۰۰۰ ریال ۱- اقرار؛ ۲- شهادت گواهان؛ ۳- علم قاضی؛ ۴- گزارش ضابطین.

۲۷ تظاهر به عمل حرام (علناً در انظار و اماکن عمومی) ماده ۶۳۸ حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق به علاوه مجازات عمل حرام “ “ “ “

۲۸ دایر کردن اماکن فساد و فحشاء ماده ۶۳۹ تا ۱۰ سال حبس و بسته شدن موقت محل “ “ “ “

۲۹ پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع یا موجب ترویج فساد ماده ۴ “ “ “ “

ادله اثبات دعوی جزائی

از نظر تاریخ حقوق جزا، روش‌های اثبات دعوی کیفری، همانند مفهوم کیفر دادن در طول زمان تغییر و تکامل یافته است و آن را به چند دوره ذیل تقسیم نموده‌اند:

(۱) - دوره باستان

در این دوره ارزش و اعتبار دلیل به نظر رؤسای قبایل وابسته بود. اماره برائت وجود نداشت. مجرم می‌بایست بی‌گناهی خود را اثبات می‌کرد. البته بی‌گناهی یک امر عدمی است و اثبات آن مشکل بود و به تنهایی قابل اثبات نمی‌باشد. در حقیقت دستور به اثبات یک امر عدمی تکلیف مالایطاق بود.

برای اثبات بی‌گناهی، راهی نبود، جز این که مجرم را وا می‌داشتند تا به آزمایش‌های خارق‌العاده و ماوراء الطبیعه متوسل شود. مثل: ریختن سرب گداخته بر روی بدن مجرم، اجبار نمودن به این که در میان شعله‌های آتش راه برود یا با دستان بسته در رودخانه شنا کند؛ جزو موارد متداول بود. آنان انتظار داشتند با این گونه آزمایش‌ها، بزهداری یا بی‌گناهی مجرم را آشکار کند؛ بدین معنی که اگر مجرم بی‌گناه باشد، جان سالم به درمی‌برد و هر گاه بزهدار باشد در میان شعله‌های آتش می‌سوزد یا در رودخانه غرق می‌شود که در این صورت به مجازات عمل ارتكابی می‌رسد. تاریخ از این نوع آزمایش‌ها نمونه‌های فراوانی ثبت کرده است و به خاطر دارد.

۲- دوره دلایل مذهبی

در این دوره احکام به نام خداوند صادر می‌شد. گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن مجرم به وسیله رؤسای ادیان مشخص می‌شد و مجازات آن نیز از طرف آنان تعیین می‌گردید. در نتیجه، به جرأت می‌توان گفت که ارزش و اعتبار دلایل در هر مورد منوط به نظر رؤسای ادیان بوده است.

۳- دوره دلایل قانونی

بر حسب اقتضای این روش، دلایل اثبات هر جرمی را باید قانون تعیین و معرفی نماید. در حقیقت، دلیل از عناصر تشکیل دهنده جرم به شمار می‌آید. بدون وجود دلیل تبیین شده از سوی قانون، جرم مورد نظر قابل اثبات نیست. مثلاً: «سرقت» با شهادت دو نفر یا با اقرار سارق و «زنا» با شهادت چهار مرد یا چند بار اقرار مرتکب ثابت می‌گردید. تاریخ نشان می‌دهد که روش دلایل قانونی قرن‌ها به درازا کشیده و در تمام دوران قرون وسطایی حاکمیت داشته است و یک روش متداول در دادگاه‌های تفتیش عقاید بود. حتی تا پیش از پیدایش انقلاب بزرگ (رنسانس) فرهنگی - اجتماعی اروپای غربی و ظهور مکتب‌های جدید حقوق جزا و دگرگونی‌های ناشی از آن در بسیاری از کشورهای جهان آثار آن دیده می‌شود.

یکی از نکات مهم و بسیار جنجالی روش دلایل قانونی عبارت از این بود که اقرار مجرم به تنهایی برای اثبات هر جرمی کافی شمرده می‌شد و اگر مجرمی اقرار می‌کرد قاضی از هر دلیل دیگری بی‌نیاز بود و می‌بایست مجرم را محکوم می‌کرد. به همین مناسبت مقامات قضائی و اجرائی می‌کوشیدند تا از مجرم اقرار بگیرند. در این دوره اقرار، «شاه دلیل» به شمار می‌آمد و در امور کیفری همان ارزش و اعتبار اثبات‌کنندگی را داشت که امروزه در امور حقوقی - تجاری دارد.

به نظر می‌رسد، شکنجه برای اخذ اقرار نیز از این دوره رواج یافته است، زیرا از یک طرف اقرار، شاه دلیل شمرده می‌شد و از طرف دیگر مقامات قضائی - اجرائی راه‌های علمی منطقی کشف اثبات جرم را نمی‌دانستند. مضافاً به اینکه بسیاری از افراد جامعه نیز، به لحاظ داشتن ایمان قوی و باطنی حاضر نبودند تا شهادت کذب بدهند یا سوگند دروغ یاد کنند. در این شرایط ساده‌ترین راه اثبات جرم توسل به شکنجه بود تا از مجرم اعتراف گیرند. گاهی اذیت و آزار تحمیل شده به مجرم، جهت گرفتن اقرار، از زجر حاصل از نفس مجازات شدیدتر بود. تاریخ نشان می‌دهد که آزارها و شکنجه‌های شدید بدنی یا روحی، گاهی به مرگ انسان‌های بی‌گناه منجر می‌شد و زمانی نیز اعتراف‌های غیر واقعی به بار می‌آورد که هر دو آزار دهند و غیر انسانی بود. جان سپردن در زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه و غیرانسانی دژخیمان خاطره‌های بس ناگوار در تاریخ به ثبت رسانده است. بشریت هیچ وقت این ناگوارای‌ها را فراموش نمی‌کند.

۴- دوره دلایل معنوی

بر حسب اقتضای روش دلایل معنوی، ارزش و اعتبار دلیل در امور کیفری را نباید قانون تعیین کند، بلکه قاضی و هیأت منصفه با استدلال و آزادی کامل و الهام از وجدان پاک خود باید بتواند هر دلیلی را به طور جداگانه ارزیابی کنند و در صورت اطمینان بر وقوع جرم، انتساب آن به مجرم، اقناع کامل وجدانی جرم دانستن عمل ارتكابی، بر مبنای هر دلیل و قرینه یا اماره‌ای که این اقناع وجدانی حاصل شده باشد، رأی صادر نمایند.

در این روش، دلیل به معنای واقعی و عرفی کلمه وجود ندارد و هیچ امری به تنهایی و فی نفسه نمی تواند مثبت دعوی کیفری باشد. بلکه کلیه قرائن، امارات، مدارک، اسناد و شواهد هر یک به منزله یک قرینه کاربرد دارد. اگر اوضاع و احوال، قرائن و امارات با یکدیگر همخوانی داشته و مقرون به صحت باشد و نسبت به قاضی یا هیأت منصفه منجر به اقناع وجدانی شود، موجب محکومیت فرد مجرم فراهم می شود. در این مرحله نفس دلیل مهم نیست؛ بلکه ایمانی که در قاضی ایجاد کرده است، مهم می باشد. در روش دلایل معنوی، قانون از قاضی نمی پرسد به چه دلیلی مجرم را محکوم کردی بلکه سؤال می کند، آیا واقعاً قانع شدی؟ به این ترتیب دادگاه می تواند به گفته های یک نفر شاهد بیشتر اعتماد کند و بر آن مبنا حکم دهد ولی به گواهی ده نفر شهروند دارای شرایط شهادت اعتبار نگذارد.

(۵) - دوره دلایل علمی

این دوره، تحول و تکامل یافته دوره روش دلایل معنوی است. طبق این روش دادرسی برای تحصیل اقناع وجدانی خود باید از یافته های جدید علمی بهره گیرد. استفاده از نظرات کارشناسی، بهره مندی از ابزارهای علمی نمونه ای از کاربردهای علمی در حقوق جزا و دادرسی های کیفری می باشد.

تلفیق دلایل قانونی، معنوی، علمی

با توجه به مجموع قوانین موضوعه، در کشور ایران، به جرأت می توان مدعی شد، در قلمرو بعضی از جرائم، روش دلایل قانونی حاکمیت دارد. (مانند: جرائم موضوع مواد ۴۸، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۳۱ و... ق.م.ا.) ولی در بیشتر موارد روش دلایل معنوی حاکم می باشد. (مانند جرائم عنوان شده در بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده ق.م.ا.) گاهی مقنن از روش دلایل علمی نیز غفلت نورزیده است؛ مانند ماده ۸۸ ق.آ.د.ک. دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر می دارد: «برای معاینه اجساد و جراحات و آثار و علائم ضرب و صدمه های جسمی و آسیب های روانی و سایر معاینه ها و آزمایش های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگر دعوت می شود». برابر ماده ۸۳ ق.آ.د.ک. «از اهل خبره هنگامی دعوت به عمل می آید که اظهار نظر آنان از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص لازم باشد. از قبیل پزشک، داروساز، مهندس، ارزیاب و دیگر صاحبان حرف...». از آنجا که در امور کیفری و در اغلب موارد، دلایل، قرائن و امارات محدود و منصوص نیست و هر امری می تواند برای قاضی اقناع وجدانی به وجود آورد، لذا دادرسی نباید از هر اقدامی که در آن امکان کشف واقعیت وجود داشته باشد غافل بماند.

با این وجود از لحاظ منطق عقلی، بعضی از امور می تواند دادرسی را به سوی کشف حقیقت بهتر راهنمایی کند. تحقیق از شاکی، بازجویی از متهم، معاینه محل، تحقیقات محلی، استفاده از نظریه کارشناس، تحقیق از شهود، گزارش ضابطین دادگستری، اسناد کتبی و ... هر یک می تواند به نوبه خود برای کشف واقعیات راهنما باشد؛ که باید هر یک با تشریفات خاص قانونی صورت گیرد تا موجب تضییع حقوق شهروندی نشود.

ادله خاص اثبات جرائم منافی عفت

نمودار ارائه شده در صفحات قبل به خوبی نشان می دهد که در قوانین موضوعه برای اثبات جرائم منافی عفت مستلزم حدود، روش دلایل قانونی حاکم می باشد. روشی که مبنای فقهی - سنتی دارد و عدول از آن به سهولت امکان پذیر نیست. رویه های قضایی متعدد و عملکرد دادگاه ها در حفظ این روش به کرات اعلام گردیده است. اکثر فقهای اعلام نیز بر اجرای دقیق آن تأکید کرده اند. در حالی که برای اثبات جرائم منافی عفت که مستلزم

مجازات‌های تعزیری و بازدارنده می‌باشد؛ تأکیدی بر قانونی بودن دلایل نشده است. در نتیجه می‌توان در این رهگذر به دلایل علمی - معنوی نیز استناد نمود. با این توضیح معلوم می‌شود که برای اثبات جرائم منافی عفت، دو روش متفاوت وجود دارد:

(۱) - ادله اثبات جرائم حدی

در قانون مجازات اسلامی پنج نوع عمل منافی عفت مستلزم حد پیش‌بینی شده است که عبارتند از زنا، لواط، مساحقه، قوادی و قذف. هر یک از جرائم مذکور ادله اثبات خاص خود را دارد.

- زنا

راه‌های ثبوت زنا در دادگاه عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی می‌باشد.

- لواط

راه‌های اثبات لواط تقریباً همان راه‌های اثبات زنا در دادگاه می‌باشد. یعنی اقرار، شهادت شهود و علم قاضی است. نهایت این که در مورد فعل لواط شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، آن را ثابت نمی‌کند.

- مساحقه

راه‌های ثبوت مساحقه در دادگاه همان راه‌های ثبوت لواط یعنی اقرار، شهادت شهود و علم قاضی می‌باشد.

- قوادی

قوادی با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد ثابت می‌شود. بدیهی است علم قاضی نیز جای خود را دارد.

- قذف

با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود. البته در قذف شهادت زنان مسموع نیست.

نقد و بررسی دلایل اثبات جرائم

برای اثبات جرائم منافی عفت مستلزم حد، روش دلایل قانونی حاکم می‌باشد.

اگر این دلایل وجود نداشته باشد، عمل ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. این دلایل برای انواع جرائم منافی عفت مستلزم حد عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی که با مختصر ویژگی‌ها در این رهگذر کاربرد پیدا می‌کند.

الف) - اقرار

در دوران گذشته اقرار مهمترین دلیل اثباتی جرم به شمار می‌آمد. در جرائم منافی عفت اگر این دلیل را خیلی ارزش نهمیم و با شرایطی که در فقه و قوانین برای آن مقرر شده است، بخواهیم بر آن مبنا ارتکاب جرم را احراز کنیم کاری بسیار مشکلی خواهد بود؛ زیرا هیچ زناکاری به سهولت حاضر نمی‌شود چهار مرتبه نزد حاکم دادگاه به فعل ارتكابی اقرار کند. کسی که زنا به عنف مرتکب شده است و تا این حد قوانین اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و وجدانی را نادیده گرفته، چگونه می‌توان از او انتظار داشت تا در کمال صحت روحی و روانی بدون شکنجه و آزار، با آزادی کامل چهار بار و در چهار جلسه به عمل زشت خود اعتراف کند. این انتظار بی‌جهتی است. مضافاً به اینکه مجازات عمل ارتكابی، اعدام یا سنگسار است. شدت این مجازات، مرتکب غیرمؤمن را از اقرار باز می‌دارد. در نتیجه تحصیل چنین دلیلی به سهولت امکان‌پذیر نیست. در جوامع مذهبی که انسان‌ها حد را به خاطر تخفیف عذاب اخروی می‌پذیرند؛ اقرار اهمیت خاصی دارد و امکان‌پذیر می‌باشد. در همین رهگذر هدف اقرار کننده، استقبال از مجازات و در نتیجه رهایی از عذاب اخروی یا تعدیل آن است.

(ب) - شهادت

شهادت یکی از ادله سنتی، مهم و شناخته شده اثبات دعوی کیفری است. در زمان‌های گذشته، شهادت قلمرو اجرائی وسیعی به خود اختصاص داده بود. در امور کیفری بدون هیچ قید و شرطی آن را می‌پذیرفتند و معتبر می‌دانستند. در حقیقت گواهی پایه و اساس قضاوت‌های کیفری را تشکیل می‌داد.

به موازات تکامل و پیشرفت جوامع بشری، سست شدن ایمان و اعتقادات باطنی انسان‌ها، توسعه شهرها، عدم امکان شناسایی کامل و دقیق شخصیت شهود و مشکلات احراز عدالت آنان ارزش و اعتبار سابق گواهی به تدریج از بین رفت تا به آنجا که در قلمرو امور حقوقی به ویژه در آن چه که مربوط به اثبات عقود و ایقاعات و سقوط تعهدات است. قلمرو اجرائی آن از جهات مختلف بسیار محدودتر شد. ℕ#x2115;#x2115;#x2115;#x2115; چون جرم از امور اتفاقیه است. لذا تحصیل سند کتبی در قلمرو امور کیفری تقریباً ممتنع می‌باشد. به استثنای چند جرم خاص و معین که درباره آنها سند کتبی وجود دارد. مانند: جعل اسناد، صدور چک بلامحل، توهین از طریق مطبوعات، تهدید کتبی، انتشار مطالب خلاف عفت و عصمت عمومی و... اما برای اثبات جرم‌های دیگر نمی‌توان دلایل کتبی پیدا نمود. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری نمی‌توان ارزش شهادت را نادیده گرفت و از آن صرف‌نظر کرد یا قلمرو اجرائی آن را محدودتر ساخت. لیکن باید توجه داشت که از لحاظ علمی شهادت نقاط ضعف فراوان دارد و در سیستم‌های جدید دادرسی‌های کیفری، در برابر دلایل علمی و معنوی ارزش و اعتبار مطلق سابق خود را از دست داده است.

اشتباه در مشاهده و درک، اشتباه در حفظ کردن و اشتباه در بازگو نمودن، ممکن است حقیقت را وارونه جلوه دهد. هرگاه بی‌دقتی‌ها، تمایلات شخصی شاهد و تخیلات وی و برداشتی که از حادثه داشته است، به ویژه احساسات مختلف بشری از قبیل ترحم، کینه‌ورزی، بشردوستی، همسایگی و غیره را نیز بر آنها اضافه کنیم در می‌یابیم که شهادت دلیل بسیار ضعیفی است. درجه صحت و صداقت آن بستگی کامل با مدت، زمان، جنس، سن و شخصیت گواه و شاهد دارد. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری شهادت نباید به تنهایی و فی حد ذاته دلیل بر وقوع جرمی به شمار آید یا نافی عملی باشد. بلکه باید دلایل دیگر را تقویت نماید. ℕ#x2115;#x2115;#x2115;#x2115; در جرائم منافی عفت شهادت ایرادهای فراوانی دارد.

دستیابی به شهادت شهود نیز به سهولت ممکن نیست؛ زیرا مرد یا زنی که به فعل ارتكابی حرام با دقت می‌نگرد و آن را می‌بیند و سپس طبق آنچه دیده‌اند شهادت می‌دهند، فاقد عدالت هستند. این گونه شهادت نشانگر آن

است که این افراد عدالت واقعی اسلامی را دارا نیستند و شهادت آنان ارزش ندارد. به علاوه با وجود چهار شاهد عادل امکان ارتکاب فعل منافی عفت وجود ندارد به ویژه عمل منافی عفت با زور و عنف اساساً تحقق نمی‌یابد.

(ج) - علم قاضی

علم قاضی نیز نمی‌تواند کاربرد جالبی داشته باشد؛ زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده تحصیل کند. قضات فعلی علم غیب ندارند. در هر صورت ممکن است نتوانند واقعیت را تنها از اقرار یا شهادت شهود کشف کنند.

(۲) - جرائم مستلزم مجازات تعزیری و بازدارنده

نگاهی گذرا به قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری نشان می‌دهد که مقنن در غیر حدود از روش دلایل قانونی برای اثبات جرم تبعیت نکرده است. در نتیجه این دسته از جرائم منافی عفت را می‌توان با کمک دلایل معنوی و علمی به اثبات رساند.

در انتهای مقاله جایگاه دلایل قانونی در جرائم منافی عفت از نظر فقها و رویه‌های قضایی موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد و نکاتی درباره دلایل علمی و ارزش آن توضیح داده می‌شود.

گذری بر رویه‌های قضایی

نگاه اجمالی به رویه‌های قضایی موجود در دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور به خوبی نشان می‌دهد که مراجع قضایی به تبعیت از قانون، دلایل معنوی - علمی را در قلمرو اثبات جرائم منافی عفت مورد توجه قرار نمی‌دهند. علی‌رغم وجود دلایل علمی شفاف بر وقوع جرم، توجه و انتساب آن به متهم مورد تعقیب، وقوع جرم را محرز ندانسته و متهم را تبرئه می‌کنند. این روش بارها تکرار شده و یک روش شناخته شده‌ای می‌باشد. در حالی که دلایل علمی به راحتی می‌تواند برای قاضی اقناع وجدانی به وجود آورد، لیکن رویه‌های قضائی سعی بر آن دارد تا نسبت به روش دلایل قانونی کاملاً وفادار بماند. این وفاداری قابل تحسین است. مبنای فقهی آن نیز درست و بلامنازع می‌باشد. اما در این روش قربانی جرم، بدون دفاع می‌ماند و حقوق او تضییع می‌گردد. باید برای وی نیز چاره‌ای اندیشید و نگذاشت حقوق او پایمال شود. نباید امکان داد تبهکار از تحمل مجازات در امان بماند. به یک نمونه از اجرای حکم توجه نمایید. در رأی اصراری شماره ۲۵ مورخ ۱۱/۹/۱۳۷۶ «هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور» وفاداری به «قاعده قانونی بودن دلیل» آشکارا دیده می‌شود. طبق این رأی لواط به اقرار، با چهار بار اقرار در دادگاه اثبات می‌شود و جایگاهی برای دلایل علمی وجود ندارد. متن رأی به شرح ذیل است:

«با توجه به اینکه محکومیت به اعدام به عنوان حد لواط مستند به اقرار است و طبق مواد ۱۱۵ و ۱۱۴ ق.م.ا. حد لواط با چهار بار اقرار ثابت می‌شود و اقرار کمتر از چهاربار موجب حد نیست و به دلالت صورت جلسات دادرسی در حد نصاب مقرر به ارتکاب لواط اقرار نشده و با وجود نقض حکم، استناد دادگاه مرجوع الیه به اقرار مرحله قبلی دادرسی نیز موجه و مؤثر نمی‌باشد...».

برای آشنایی بیشتر با رأی اصراری فوق، بهتر است ابتدا خلاصه جریان پرونده توضیح داده شود و سپس رأی مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در تاریخ ۱۸/۴/۱۳۷۹ دایره مبارزه با مفاسد اجتماعی شهرستان قم به دادگستری همان محل گزارش می‌نماید که آقای «ح» ... دانش آموز ده ساله ساکن شهرستان قم شکایت کرده است که در مورخ ۱۵/۴/۷۵ در فلکه ... مشغول بازی بوده که یوسف ... ۱۹ ساله شاگرد راننده اتوبوس با فریب و نیرنگ او را به داخل اتوبوس کشانده و با زور و عنف با وی مرتکب عمل لواط شده است. شاکی برای معاینه به مرکز پزشکی قانونی معرفی می‌شود. مرکز مذکور اظهار می‌نماید که آثار کبودی و پارگی داخل مخاطی مقعد به صورت قبضی شدن دلالت بر دخول جسم سخت دارد. در تحقیقات به عمل آمده از متهم اظهارات مجنی علیه را عیناً تأیید می‌نماید. پس از تکمیل تحقیقات پرونده به دادگستری ارسال می‌گردد و متهم در تحقیقات نخستین انجام شده در شعبه دادگاه عمومی نیز به ارتکاب عمل لواط اقرار می‌نماید و دادگاه به شرح زیر رأی می‌دهد: «در خصوص اتهام یوسف ... مبنی بر انجام عمل شنیع لواط ایقایی فاعلی به عنف نسبت به «ح» ده ساله با عنایت به جامع محتویات پرونده و شکایت ولی قهری طفل مزبور و تحقیقات معموله از سوی مراجع انتظامی و این دادگاه و نظریه پزشکی قانونی که حاکی از عمل دخول می‌باشد با توجه به اقرار صریح متهم در مراحل مختلف تحقیق و مخصوصاً در محضر دادگاه به تاریخ ۱۴/۷/۷۵ که در چهار مجلس جداگانه چهاربار اقرار به عمل لواط ایقایی با حضور وکیل تسخیری نموده... دادگاه اتهام وارده به متهم را محرز و مسلم دانسته ...».

چنانچه توضیح داده شده شعبه دیوان عالی کشور این رأی را تأیید نکرده و در برابر اصرار شعبه هم عرض دادگاه عمومی، هیئت عمومی دیوان رأی اصراری مذکور را صادر نموده است.

در تجزیه و تحلیل قضایی رأی اصراری و با توجه به جریان امر که خلاصه آن بیان شد و با عنایت به حکم مورد بررسی می‌توان نکات زیر را مورد تأمل قرار داد:

(۱) - در رأی اصراری مزبور تأکید شده است بر این که حد لواط مستند به اقرار، با چهار بار اقرار ثابت می‌شود و اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست.

(۲) - چهار بار اقرار باید در چهار جلسه جداگانه صورت گیرد. چنانچه هر بار پس از اقرار مجرم را از جلسه خارج و سپس برگردانند؛ اقرار در چهار جلسه محسوب نمی‌شود و این گونه اقرار مؤثر در ثبوت جرم نیست.

(۳) - اقرار مجرم در مرحله قبل از دادرسی ارزشی ندارد. به عبارت دیگر اقرار نزد ضابطین دادگستری، قاضی تحقیق و بازپرس موجه و مؤثر نمی‌باشد.

(۴) - گواهی پزشکی قانونی که با صراحت وقوع فعل لواط را تأیید کرده است بی‌ارزش می‌باشد. به عبارت دیگر تشخیص پزشک قانونی که در دنیای امروز کاربرد فراوانی دارد، حجیت و شرعیت ندارد.

(۵) - شکایت بی‌شائبه یک محصل ده ساله که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، نمی‌تواند از جمله دلایل اثباتی جرم به شمار آید.

(۶) - از همه بالاتر این که رأی اصراری دیوان، گواهی پزشکی قانونی را که یک دلیل علمی است، نادیده می‌گیرد و علی‌رغم صراحت بر انجام فعل لواط (دخول) آن را تفخیز می‌داند.

نتیجه

اگر به دیده تحقیق بنگریم، معلوم می‌شود که تجاوز به عنف، در سیستم قضائی ایران قابل اثبات نیست. زیرا متهم اقرار نمی‌کند. اگر برای اقرار وی نیز شرایط خاصی قائل شویم، اقرار موضوعاً منتفی می‌شود. چون فرض بر این است که تجاوز با زور و عنف صورت گرفته است، لذا شاهی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد در نتیجه فعل ارتكابی را نمی‌توان ثابت کرد. چنانکه گفته شد در دنیای امروز راه‌های اثبات دعوی کیفری جنبه علمی - معنوی پیدا کرده است. آن چنان دلایلی که ایمان قاضی را به وقوع جرم تقویت می‌کند و برای او جای تردید باقی نمی‌گذارد. در چنین دنیایی قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و در کنار آن رویه‌های قضائی و عملکرد دادگاه‌ها برای این ادله جایگاهی نمی‌شناسد و به ویژه جرائم منافی عفت را تنها با راه‌های سنتی قابل اثبات می‌داند. روشی که امنیت جامعه را سخت به مخاطره می‌اندازد و موجبات نگرانی شهروندان را فراهم می‌کند. تردیدی نیست که دلایل علمی - معنوی می‌تواند در کنار دلایل قانونی و در جهت تکمیل آنها کاربرد داشته باشد. اصلاح قوانین موضوعه با این دیدگاه می‌تواند پاسخگوی نیازهای واقعی جامعه امروزی ایران باشد.

(در خصوص آن دسته از جرائم منافی عفت که مجازات سنگین مانند رجم دارد تعیین دقیق مصادیق با قاضی است ولی این از ویژگی‌های جرائم منافی عفت نیست بلکه در تمام جرائم تعیین مصداق به عهده قاضی صادر کننده حکم است مگر آن دسته از جرائم که از جهت مصداق نیاز به ارجاع به کارشناس فن دارد مانند تشخیص ارائه بکارت و امثال آن اما اگر مقصود شما این است که قاضی علاوه بر تعیین مصداق جرم در تعریف جرم هم اختیار دارد این موضوع در جرائم عفا فی با مجازات‌های سنگین مثل رجم و امثال آن به هیچ وجه صحت ندارد.)

(برخی موارد یاد شده اگرچه به تنهایی عنوان خاص کیفری ندارد ولی تحت عنوان کلی تری در قانون مجازات اسلامی آمده است مانند ممنوعیت دایر کردن مراکز فساد و فحشا و یا تشویق به فساد و فحشاء موضوع ماده ۶۳۹ قانون تعزیر است)

(در باب دیات این نوع جرائم بعضاً مصداق دارد مثلاً از ازاله بکارت آرش دارد و نیز إخضاء دیده دارد)

(همانطور که پیش از این یادآور شدم در بند ب از ماده ۶۳۹ آمد است: «کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.» با این حال چگونه می‌گویید که تشویق جوانان به فساد و شهوترانی عنوان کیفری خاص ندارد؟!)

(گویا نویسنده محترم اینگونه فرض کرده‌اند که یک قاضی بی‌تدبیری بر مستند حکم نشسته‌اند که هرچه مشهود می‌گویند و هر شهودی می‌گویند و هر شهودی را می‌پذیرند غافل از اینکه اولاً باید عدالت شهود اِحراز شود و این شرط موجب می‌شود حتی شک در عدالت مشهود هم شهادت آنها را از درجه اعتبار ساقط کند. و ثانیاً در صورتی شهادت پذیرفته است که شهود توسط دو شاهد عادل دیگر تخطئه (جرح) نشده باشند و ثالثاً از این شکاکیت و نسبت در ادله اثبات بگیرید در حالی که هیچ کشوری به اقرار و شهود اینگونه به دیده بی‌اعتباری نمی‌نگرد چون جایگزین دیگری نیست.)

(جنسیت هیچ تأثیری در درجه صحت و صداقت ندارد. صرف زن یا مرد بودن موجب راستگویی یا دروغگویی نیست و یا صرف سن جوانی و پیری تأثیری در درجه صحت و صداقت ندارد مگر اینکه مقصود فراموشی بیشتر باشد که در این صورت تأثیر در صحت دارد و نه صداقت.)

(شما که برای دلایل دیگر اعتباری قائل نیستید)

(این تعبیر مغالطه آمیز است مگر کسی از علم قاضی علم غیب را اراده کرده است. علم قاضی به ویژه در عصر پیشرفت تکنولوژی اتفاقاً کاربرد بیشتری نسبت به سابق دارد با استفاده از نظر کارشناسان و متخصصین.)

(اما نباید فراموش کرد که در حقوق جزای نوین بر رعایت حقوق متهم نیز تأکید بسیار شده است. اگر با یک بار اقرار حکم به اعدام صادر می‌شد عده‌ای دیگر و یا شاید شما در این طرف به دفاع از حقوق متهم مقاله می‌نوشتید که مثلاً در قانون ایران با یک بار اقرار متهم اعدام صورت می‌گیرد! در پرونده فوق هم دلایل علمی در خصوص مجرمیت متهم (بجز اقرار خودش) ارائه نشده است. فراموش نکنید که دلایل علمی به اندازه‌ای که برای قاضی علم بیاورد معتبر است و شما که با حقوق غرب آشنا هستید باید توجه داشته باشید که در حقوق غرب نیز قاضی به دلایل علمی به دیده یک وحی مترل نگاه نمی‌کند بلکه در مواردی حتی مانند DNA که در اثبات مجرمیت از آن استفاده می‌شود هنوز قضات غربی اطمینان کامل به این پدیده جدید در اثبات جرائم ندارند و هنوز هم اقرار و شهادت از مهمترین ادله اثبات جرم در حقوق غرب است).

(توجه به این نکته لازم است که براساس قاعد درء که حدود با صرف عروض شبهه در حکم یا موضوع، دفع می‌شود این بدان معنا نیست که حتی مجازات تعزیر ندارد. لذا در زنا به عنف و امثال آن اگر به دلایلی از جمله اقرار کمتر از ۴ بار حد اثبات نشد می‌توان حکم به تعزیر نمود یعنی اصل مجازات منتفی نمی‌شود بلکه مجازات سخت اعدام که جبران ناپذیر و غیرقابل برگشت است دفع می‌شود و این موضوع در حقوق جزای امروزی هم قابل دفاع است که نهایت احتیاط در این قبیل مجازات‌ها صورت گیرد. حتی برای جبران خسارت‌های وارده بر مجنی علیه نیز چهار مرتبه اقرار لازم نیست و یکبار اقرار کافی است. در حقوق موضوعه جدید و در قوانین کشورهای پیشرفته غربی نیز برای عمل منافی عفت به عنف همین دو مورد یعنی تعزیر (زدان) و جبران خسارت وارده، اعمال می‌شود و حتی پس از چهار بار اقرار هم کمتر اعدام صورت می‌گیرد مگر در مورد خاص.)

(چون ممکن است خارج از جلسه دادگاه تهدید شده باشد و مجبور به اقرار چنانکه مصادیقی در خارج از هیمن دست اقرارهای ناشی از اکراه تهدید وجود داشته است و این شرط برای رعایت حقوق متهم است یعنی اقرار باید نزد قاضی دادگاه صورت گیرد و نه عوامل امر.)

(۴) - (در گواهی پزشکی آمده است که شیء سختی داخل شده است اما اینکه آن شیء سخت توسط متهم مذکور وارد شده است چنین تأییدی از سوی پزشکی قانونی حسب اظهارات شما، صورت نگرفته است آیا شما به عنوان قاضی پرونده احتمال نمی‌دهید که مثلاً کسی غیر از متهم با این کودک لواط کرده و سپس با تهدید کودک او را وارد کرده باشد که اتهام را متوجه متهم مذکور نماید و مأمورین و عوامل و همکاران قاضی را تطمیع کرده باشند تا به اجبار از متهم اعتراف بگیرند؟ با این احتمالات اگر قاضی متهم را اعدام کند و بعداً معلوم شود توطئه‌ای بوده است برای گم کردن رد پای مجرم اصلی، آیا در جرائمی مانند اعدام این احتیاط‌ها به نفع متهم، عقلایی و منطبق با حقوق بشر امروز نیست؟)

(گواهی پزشکی اصل لواط با نوجوان را تأیید کرده و نه لواط شخص متهم با او را. اما اینکه دیوان رأی به تفخیز نموده است به دلیل اقرار کمتر از ۴ بار است و حکم تفخیز اعدام نیست در نتیجه اگر بعداً معلوم شود توطئه‌ای در کار بوده است قابل جبران است به خلاف اعدام که قابل جبران نیست.)

(وقتی عنوان این جرم زنا با اقرار کمتر از چهار بار است دیگر معنا ندارد که ادله اثبات آن را به گونه‌ای گسترده‌تریگیری که شهادت‌گواهان هم جزء آن باشد! چون در این صورت جرم مذکور از فرض خود (یعنی اقرار) خارج می‌شود علاوه بر این در مواردی، در صورت اثبات زنا با شهادت گواهان (چهار شاهد)،

دیگر مجازات آن تعزیر نخواهد بود بلکه ممکن است به حسب مورد حتی اعدام هم باشد مانند زنانی بامحارم نسبی، در ماده ۶۸ نیز اساساً به شهادت گواهان اشاره‌ای نکرده است بنابراین در بند ۱۳ فهرست این صفحه اشتباه و تناقض آشکاری وجود دارد!!)

فهرست منابع:

جعفری لنگرودی، محمد جعفر: «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.

کشاوری صدر، سید محمد علی: «آیین و رویه دادرسی کیفری»، انتشارات مجلس، ۱۳۴۵.

آخوندی، محمود: «آیین دادرسی کیفری»، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

گودرزی، فرامرز: «پزشکی قانونی».

گاتون، استفانی، ژرژ لواسور و برنارد بلوک، «آیین دادرسی کیفری»، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۹.

_____ : «مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری»، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ناشر معاونت آموزش

و

تحقیقات، قم، ۱۳۸۱.

_____ : «مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری»، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، قم، ۱۳۸۱.

_____ : «مجموعه نشست‌های قضایی»، ناشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم، ۱۳۸۱.

_____ : «ضابطین دادگستری، تکلیف و مسئولیت‌ها»، ناشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم، ۱۳۸۱.

_____ : «مجموعه بخشنامه‌های قوه قضائیه»، تدوین و گردآوری معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، قم،

۱۳۸۲.

هدایتی، محمد علی: «آیین دادرسی کیفری»، انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۰.

متین، احمد: «رویه‌های قضایی»، ۱۳۳۱.

نویسنده: دکتر محمود آخوندی

این مقاله از پایگاه نشر مقالات حقوقی، حق گستر دریافت شده. www.haghgostar.ir